

ورع مطبوعاتی

تبیین آزادی و کنترل مطبوعاتی جامعه ایران

قاسم صفایی نژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت رسانه

دانشگاه علامه طباطبائی

<http://safaeinejad.ir>

بهار ۸۹

چکیده

آزادی آرمان شکوهمند بشری است. هنگامی که افراد صحبت از آزادی می‌کنند تفاسیر و مفاهیم مختلفی از آن را مدنظر قرار می‌دهند. طیف گسترده مفهوم انتزاعی آزادی، سبب شده است که بحث‌های مختلفی میان اقوال گوناگون صورت بگیرد. آزادی بیان و آزادی مطبوعات هم درگیر همین مسئله هستند و جوامع گوناگون در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت و با فرهنگ‌های مختلف تفسیر خود را ارائه کرده‌اند. گاهی جامعه‌ای ادعای آزادی کامل برای مطبوعات داشته است و گاهی اختناق نصیب مطبوعات بوده است و همچنین اکثراً بین این دو و البته خودسانسوری.

در این مقاله بر آنم که با استفاده از بیانات مقام معظم رهبری، به تبیین نوع و شکل آزادی و کنترل مطبوعات در جامعه فعلی ایران بپردازم.

آزادی مطبوعات و رسانه‌ها

آزادی مطبوعات همانند واژه «آزادی» یک مفهوم نسبی است و نه یک پدیده مطلق. معنی و عملکرد آزادی مطبوعات در طول تاریخ و در عصر کنونی تحت فرهنگ‌ها و نظام‌های سیاسی و اقتصادی مختلف، متفاوت بوده است. از جنبه علمی، فلسفی و پژوهشی نیز ما یک تعریف جامع از آزادی مطبوعات که مورد قبول همه دانشمندان رشته ارتباطات و رسانه‌ها باشد، نداریم. سنجش و ردیف‌بندی آزادی مطبوعات پس از نیم قرن چالش در میان کارشناسان و دست‌اندرکاران علوم اجتماعی نتوانسته است این معما را حل کرده، یک فرمول و تعریف عالمگیر به وجود آورد.

تاریخ و بحث آزادی مطبوعات با تاریخ صنعت چاپ، تکثیر و انتشارات، نوع حکومت و دولت‌ها و با اقتصاد حاکم بر نظام‌ها شروع می‌شود. از آنجا که کشورهای اروپایی و آمریکایی با انقلاب صنعتی در توسعه مطبوعات توده‌وار پیشکسوت بوده‌اند، تجربیات و تعاریف «آزادی مطبوعات» تا این اواخر بالطبع یک گفتمان غربی بوده، کم و بیش پایه درک «روشنفکران»، دولتمردان، سردمداران و دست‌اندرکاران ممالک اسلامی از واژه سیاسی و اقتصادی شده است. (حمید مولانا، ۱۳۸۸)

مطبوعات در کشورهایی مثل ایران، مصر و ترکیه تاریخ خیلی کوتاه‌تری دارد و به طور کلی به صورت یک پدیده عرفی و غیردینی و به صورت یک حرفه و صنعت وارداتی از غرب و در شکل نماینده «دموکراسی» و «مدرنیته» اروپا و نه مردم سالاری و نوسازی اسلامی، به این جوامع معرفی شده است. دو روزنامه اولیه مصر را ناپلئون منتشر کرد، اولین روزنامه فارسی زبان در هند تحت سلطه انگلیس انتشار یافت و نخستین مطبوعات در ترکیه ابزار و آلات اصلاحات اروپایی در امپراتوری مسلمان عثمانی بودند.

موضوع مهم دیگری را که باید بدان توجه کرد، این است که در خود غرب و در کشورهای اروپایی و آمریکایی، معنی و شاخص آزادی مطبوعات یکسان و یکنواخت و یکپارچه نیست و مانند واژه «دموکراسی» هم از جنبه نظری و هم از جنبه عملی قرائت‌های مختلفی از آن شده است. غرب را به صورت «یک تکه» و یک واحد مطلق دیدن چیزی است که غرب خود دوستدار آن می‌باشد، ولی با واقعیت منطبق نمی‌باشد.

(حمید مولانا، ۱۳۸۸)

از جنبه نظری سال‌ها آزادی مطبوعات در غرب با آزادی ناشران، روزنامه‌نگاران، نویسندگان و صاحبان شرکت‌های بازرگانی در بیان و انتشار عقاید و اخبار مورد نظر مترادف بود. آزادی مطبوعات همچنین در بسیاری از کشورهای غربی این معنی را داشت که هر فرد و گروهی بدون اخذ پروانه و امتیاز و اجازه از دولت می‌تواند روزنامه، مجله، کتاب و هر نشریه دیگری که مایل باشد، منتشر کند و در صورت تخلف مشمول قوانین عمومی مملکت بود، در دادگاه‌های عمومی بر طبق قوانین سیاسی و اقتصادی و امنیتی حاکم بر آن محاکمه خواهد شد. توانایی مالی، ثروت و سرمایه تنها شرط تأسیس یک روزنامه یا مجله تحت این الگوی مطبوعاتی می‌باشد. آزادی مطبوعات تحت این وضع، آزادی تولید و تکثیر برای ناشران و نخبگان سیاسی و اقتصادی گردید و نه آزادی مخاطبین و مردم و خوانندگان به آنچه که علاقه و احتیاج دارند. در این معادله پول و مالکیت و عقاید نخبگان و دلالتان سیاسی و اقتصادی مطرح بود و نه الزاماً حقوق و رفاه اطلاعاتی و ارتباطی توده‌ها و مردم و جامعه.

در ابتدای قرن بیستم آزادی مطبوعات با مشکل بزرگی مواجه شده بود و آن خود آزادی بیان و اندیشه نبود؛ بلکه این عدم توانایی شهروندان در تکثیر و به ویژه توزیع جمعی عقاید و افکار و اندیشه‌هایشان بود که تحت وضعیت سیاسی و اقتصادی و تکنولوژیکی روز محدود شده است.

کنترل فرآیند توزیع پیام (بیان و اندیشه) مهم‌ترین شاخص در چگونگی توزیع قدرت و دسترسی به زیرساخت‌های توزیع عامل اصلی در تعریف آزادی مطبوعات به شمار می‌رفت. یقیناً پیامی که حتی در صریح‌ترین شکل ممکن تهیه شده باشد، اگر به جایی نرسد، تأثیری نخواهد داشت. امروز آزادی بیان و اندیشه برای همه وجود دارد، به شرطی که صاحب شبکه تلویزیونی CNN بوده یا در آن سهام بزرگی داشته باشند یا ناشر و روزنامه‌نگار نیویورک تایمز یا یک نشریه زنجیره‌ای به شمار روند. (حمید مولانا، ۱۳۸۸)

آزادی حقیقی و واقعی مطبوعات نه تنها با آزادی ناشران و نویسندگان و روزنامه‌نگاران مربوط است، بلکه امروز بیش از همه با آزادی و حق دسترسی شهروندان (مردم و جامعه) به اطلاعات مفید و موردنیاز و با درجه توانایی آن‌ها در دریافت مطالب و اطلاعات مورد نظر همراه می‌باشد. در خود غرب علیرغم کارتل‌های بزرگ مطبوعاتی و رسانه‌ای که باعث محدودیت هر چه بیشتر آزادی شهروندان شده است، در دهه‌های اخیر،

حداقل از جنبه نظری و حقوقی، تعریف و معنی آزادی رسانه‌ها اعتبار خود را به کلی از دست داده است. در نیم قرن اخیر آثار این رشته در غرب توسعه فراوانی یافته، اسناد و پژوهش‌های وسیعی از معنای جدید «آزادی مطبوعات» انباشته شده است.

یکی از این اسناد و پژوهش‌های تاریخی گزارش «کمیسیون آزادی مطبوعات» در آمریکا است که پس از جنگ دوم بین‌المللی در آن کشور تهیه گردید و در سال ۱۹۴۷ تحت عنوان «مطبوعات آزاد و مسئول» منتشر گردید. نویسندگان این گزارش که در یک کمیسیون مرکب از ۱۳ شخصیت معروف علمی و دانشگاهی و مدنی آمریکا نوشته شده بود، یک سوال اصلی را مطرح کردند که با حمله و انتقاد شدید ناشران و صاحبان شرکت‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای مواجه شد.

سوال این کمیسیون این بود که «چرا آزادی مطبوعات در خطر است؟» جوابی که کمیسیون به این سوال داد، جالب است؛ من آن را در ۳ نکته خلاصه می‌کنم:

۱. این سروصدا، سروصدای مردم نیست.

۲. مطبوعات در خدمت مردم نیستند، بلکه در خدمت صاحبان و جناح‌های سیاسی و اقتصادی هستند.

۳. آزادی مطبوعات، آزادی و حق انتشار روزنامه و مجله نیست، بلکه حق مردم در سودمند بودن محتویات آن‌ها در جامعه می‌باشد.

امروز، در هر جامعه از جمله ایران، آن‌ها که از آزادی مطبوعات صحبت می‌کنند، موظف هستند که شاخص‌های چنین آزادی را به روشنی و تفصیل برای مردم بیان کنند.

کنترل مطبوعات

آن عده که با مسائل ارتباطات جمعی سروکار دارند، از آزادی مطبوعات و رسانه‌ها سخن می‌گویند ولی همانطوری که در نظریه و الگوی همگرایی ارتباطات جهانی استناد کرده‌ام، در یک نظام ارتباطی آزادی به خودی خود قابل سنجش نیست؛ زیرا مشخصات و شاخص‌های آزادی در جوامع و فرهنگ‌های مختلف متفاوت بوده، همسان نمی‌باشند و مفهوم آزادی فدای تعصبات فلسفی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تکنولوژی مکتب‌های مختلف می‌شود. ما آزادی را با سنجش مقدار و نوع کنترل در یک سیستم

ارتباطی اندازه می‌گیریم. وقتی که انواع مختلف کنترل و «سانسور» در یک سیستم ارتباطی مثل مطبوعات و رسانه‌ها معلوم شد، کیفیت آزادی نیز آشکار می‌شود. آزادی تمام و کامل مطبوعات و رسانه‌ها در هیچ کجای دنیا وجود ندارد. (حمید مولانا، ۱۳۸۸)

برای هر نظام ارتباطی مانند مطبوعات و رسانه‌ها می‌توان ۴ نوع کنترل قائل شد:

۱. کنترل بالفعل و واقعی داخلی:

این کنترل در مقطع کشوری و ملی مشتمل بر قوانین و مقررات مطبوعاتی و رسانه‌ای، ویژگی‌های حرفه‌ای، قوانین داخلی و سلسله مراتب است که به طور رسمی آن را نظام ارتباطی ایجاد و نهادینه کرده و اعضای نظام ارتباطی ملزم به تبعیت از آن‌ها هستند.

در نظام‌های استبدادی و فردی، سانسور مستقیم مطبوعات، تهدید و شکنجه و اختناق دولت جایگزین این موارد قانونی و حقوقی می‌شود. در مقطع سازمانی کنترل بالفعل و واقعی داخلی شامل مقررات ویژه‌ای نظیر آموزش و وضع رسمی و اعلام شده یک روزنامه یا یک بنگاه سخن پراکنی در مورد استخدام و کارگزینی و حقوق و مزایای اعضای آن سازمان و اداره می‌باشد.

۲. کنترل بالفعل و واقعی خارجی:

در مقطع کشوری و ملی مشتمل بر قوانین بین‌المللی (عوارض و مقررات پستی و مخابراتی، قراردادهای بین‌المللی)، مزایا و امتیازهای ویژه به مطبوعات و رسانه‌ها و سیستم‌های ارتباطی خارجی و به طور کلی وابستگی‌های رسمی استعماری، دولتی و سازمانی به نظام‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی و دخالت رسمی و فیزیکی قدرت‌های خارجی در تنظیم و براندازی و حمایت از مطبوعات و رسانه‌های یک جامعه می‌باشد. کنترل بالفعل و واقعی خارجی در مقطع سازمانی، سانسور مستقیم، صدور پروانه، عوامل نهادینه شده خارجی و هر نوع عامل خارجی حقوقی، حرفه‌ای و دولتی، بافت این گونه مقوله‌ها را تشکیل می‌دهد.

۳. کنترل ادراکی داخلی:

این نوع کنترل به بزرگترین و مهم‌ترین کنترل مطبوعات و رسانه‌ها در عصر حاضر تبدیل شده است. کنترل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی از طریق افراد، گروه‌ها و سازمان‌های خصوصی و غیردولتی، گروه‌های فشار و

جناح‌های رقابتی، کارکردهای ادراکی، قوانین سازمانی نامکتوب اما قابل درک، همفکری نخبگان و همکاری آن‌ها به منظور وصل به اهداف سازمانی و مشخص، از نمودهای کنترل ادراکی می‌باشند. این‌ها «قوانین بازی» هستند. این قوانین مشتمل بر کلیه ترتیباتی است که نحوه رفتار اعضای نظام ارتباطی را در مرزهای نهادینه و واحدی که در آن به کار مشغولند، تعیین می‌کند، قوانینی که به طور غیررسمی ساخته و پرداخته نخبگان بوده، در حقیقت نامرئی و خارج از قوانین رسمی اعلام شده کشور هستند.

۴. کنترل ادراکی خارجی:

در هر جامعه‌ای نظام‌هایی نظیر نظام‌های «فرهنگی»، «شخصیتی»، «ساختار اجتماعی» و «نخبگان سیاسی و اقتصادی» وجود دارند که از جنبه فکری، مسکلی و اقتصاد و سیاسی با نظام‌های مشابه جهانی و خارج از مرزها در ارتباط هستند. در فرآیند تقاضاهایی که به نظام ارتباطی راه می‌یابند، هر یک از این نظام‌ها می‌تواند مجموعه بزرگی از متغیر را به وجود آورد. البته جایگاه همه درخواست‌ها و عوامل نفوذکننده در نظام نهادینه ارتباطات نیست. عوامل مهمی که در تعیین نتایج مراحل تولید و توزیع نقش دارند، از محدودیت‌های نامکتوب و قوانین محیط سرچشمه می‌گیرد. گرایش‌ها و خواسته‌های خوانندگان و مخاطبان، واکنش در برابر اولویت‌های سیاسی ادراکی و ویژگی‌های شخصی و همچنین فشارهایی که نخبگان و سازمان‌ها به جامعه تحمیل می‌کنند، مثال‌هایی هستند که می‌توان برای این نوع کنترل برشمرد. کنترل ادراکی خارجی امروزه یکی از کانال‌های اصلی «تهاجم فرهنگی» به شمار می‌رود.

مطبوعات در جامعه ایران

شکاف مطبوعات و جامعه ایران را می‌توان به ۶ دوره مختلف در تاریخ کوتاه ۱۶۰ ساله مطبوعات ایران تقسیم کرد:

۱. از سلطنت ناصرالدین شاه تا مشروطه (۶۰ سال): در این دوره مطبوعات کاملاً دولتی و عامل غرب‌گرایی و نوگرایی اروپایی بودند.

۲. دوره دوم با انقلاب مشروطیت و انقراض قاجار مصادف بود. مطبوعات برای اولین بار صورت بومی به خود گرفتند؛ بسیاری از آنان دموکراسی غرب را ترویج کردند (کمتر از ۲ دهه)

۳. در حکومت ۲۰ ساله رضاخان مطبوعات عامل و نماینده نوگرایی و دوران خفقان بودند. نکته جالب اینکه در این دوره برای اولین بار مطبوعات علیه جامعه اسلامی بسیج شدند.

۴. پس از جنگ جهانی دوم و ملی شدن صنعت نفت، مطبوعات در قشر تحصیلکرده و تا حدودی متوسط نفوذ پیدا کرد ولی در حقیقت سال‌های فردگرایی و شخصیت بازی و تشکل حزبی خود را طی می‌کند.

۵. از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا انقلاب اسلامی رابطه مطبوعات با جامعه اسلامی قطع می‌شود و مطبوعات وسیله پروپاگاندای رژیم پهلوی می‌شوند.

۶. با انقلاب اسلامی دوره ششم آغاز می‌شود که در آن تکاپو و جستجو برای یک رویه اسلامی که رابطه مطبوعات و جامعه را بهبود بخشیده و در مسیر جدیدی به حرکت بيفتد، تشویق می‌شود.

شارلاتانیزم مطبوعاتی

پس از انقلاب اسلامی مردم ایران، فراز و نشیب‌های مختلفی در کنترل و آزادی مطبوعات قابل بررسی است. سال‌های ابتدایی انقلاب، سال‌های آزادی کم‌نظیر مطبوعات در تاریخ ایران است. پس از آن به دلیل شروع جنگ و شرایط خاص دوران جنگ، مقداری از این آزادی گرفته شد؛ البته ناگفته نماند که گاهی هم مسئولین دولتی علیه روزنامه‌های مخالف خود موضع سختی می‌گرفته‌اند که خارج از چارچوب قانون بود. مانند موضع‌گیری‌های میرحسین موسوی در مقابل تنها روزنامه منتقد او که جای بررسی و بحث فراوان دارد اما به هر حال به دلیل شرایط جنگ قابل چشم‌پوشی است.

پس از اتمام جنگ و روی کار آمدن دولت سازندگی هم مطبوعات ایران همان روند را ادامه دادند. پس از «حماسه تاریخی^۱» دوم خرداد، تغییر عمده‌ای در روند مطبوعات کشور صورت گرفت. دولت اصلاحات، در راستای تحقق شعار جامعه مدنی خود، فعالیت مطبوعات را گسترش داد و دم از آزادی بیان و آزادی مطبوعات زد. اما در عمل مطبوعات نتوانست رابطه خود با جامعه اسلامی را بهبود ببخشد. گرچه برخی مطبوعات در چارچوب قانون اساسی، انتقاد خود را مطرح می‌کردند اما روند عمومی اکثریت مطبوعات را می‌توان می‌توان در واژه «شارلاتانیزم مطبوعاتی» مقام رهبری جستجو کرد.

^۱ - پیام رهبر معظم انقلاب به ملت ایران، ۷۶/۳/۳

«بندۀ دو سال قبل از این در یکی از خطبه‌های نماز جمعه گفتم که دستگاہهای استکباری دنیا - و در رأس همه امریکا - از تبلیغات برای ساقط کردن و ایجاد اغتشاش در کشورها استفاده می‌کنند. بعد به آن مراکز تبلیغاتی خطاب کردم و گفتم: ولی بدانید این توطئه که شما بخواهید به وسیله رادیوهایتان در ایران اسلامی، همان برنامه‌هایی را که در اروپای شرقی و در بعضی از کشورهای دیگر به وجود آوردید، به وجود بیاورید، این نشدنی است؛ این خیال خامی است.

متأسفانه امروز می‌بینم همان دشمنی که به وسیله تبلیغات خود، هم‌تتش این بود که افکار عمومی کشور را به سمتی متوجّه کند، به جای رادیوها آمده در داخل کشور ما پایگاه زده است! بعضی از این مطبوعاتی که امروز هستند، پایگاههای دشمنند؛ همان کاری را می‌کنند که رادیو و تلویزیون‌های بی.بی.سی و امریکا و رژیم صهیونیستی می‌خواهند بکنند!

من نه با آزادی مطبوعات مخالفم، نه با تنوع مطبوعات. اگر به جای ۲۰ عنوان روزنامه، ۲۰۰ عنوان روزنامه در این کشور در بیاید، بنده خوشحالت‌تر هم خواهم بود و از این که روزنامه‌های کشور زیاد شوند، هیچ احساس بدی ندارم. اگر مطبوعات، آن طوری که در قانون اساسی هست، مایه روشنگری باشند؛ مصالح کشور را رعایت کنند، به نفع مردم قلم بزنند، به نفع دین قلم بزنند، هرچه بیشتر باشند، بهتر است. اما امروز مطبوعاتی پیدا می‌شوند که همه هم‌تشان تشویش افکار عمومی و ایجاد اختلاف و بدبینی در مردم و خوانندگان‌شان نسبت نظام است!

۱۰ عنوان، ۱۵ عنوان روزنامه، گویا از یک مرکز هدایت می‌شوند؛ با تیترهای شبیه به هم در قضایای مختلف. قضایای کوچک را بزرگ می‌کنند و تیترهایی می‌زنند که هرکس این تیترها را می‌بیند، خیال می‌کند که همه چیز در کشور از دست رفته است! اینها امید را در جوانان می‌میرانند؛ روح اعتماد به مسئولان را در آحاد مردم کشور تضعیف می‌کنند و نهادهای اصلی کشور را مورد اهانت و توهین قرار می‌دهند!

من نمی‌دانم مدل اینها کجاست و کیست؟! مطبوعات غربی هم این‌طور نیستند! این یک نوع شارلاتانیزم مطبوعاتی است که امروز بعضی از مطبوعات در پیش گرفته‌اند! در دنیایی که برای بعضی از روزنامه‌های ما مدل روزنامه‌نگاری است، اگر مسئولی، وزیری، حتی رئیس جمهوری دزدی کند، می‌نویسند و افشا می‌کنند؛ اگر جنایت کند، افشا می‌کنند؛ اگر رشوه‌خواری کند، تیتراژ می‌زنند و می‌گویند؛ اما به قانون اساسی کشور حمله نمی‌کنند؛ به مجلس قانونگذاری حمله نمی‌کنند. ممکن است از قوانین مصوب انتقاد کنند، تحلیل کنند؛ اما در قبال یک قانون، هوچی بازی راه نمی‌اندازند. اینها از صاحبان اصلی این روشها هم قدم جلوتر گذاشته‌اند! قانون اساسی، مورد اهانت؛ سیاستهای اصلی کشور، مورد اهانت؛ قضایای کوچک، درشت‌نمایی شده!^۲»

می‌توان از این جملات روند آزادی و کنترل مطبوعات را در دوران اصلاحات متوجه شد.

بی بندوباری مطبوعاتی

اما ۸ سال بعد مقام معظم رهبری، از وجود بی‌بندوباری مطبوعات خبر دادند:

«این دستاوردها که مفت به دست نمی‌آید. تا ملتی فداکار نباشد، تا ملتی بااراده و مصمم نباشد، که این چیزها به دست نمی‌آید. ما بیائیم به خاطر دشمنی با زید و عمرو و این دولت و آن دولت و مسئولین اجرایی یا مسئولین کذا و کذا، اصل نظام را زیر سؤال ببریم؛ سیاه‌نمایی کنیم! کاری که متأسفانه بعضی از نخبگان سیاسی میکنند.

فضای تبلیغاتی کشور، فضای مطبوعاتی کشور، فضای تبلیغات سیاسی کشور به هیچ وجه فضای خرسندکننده‌ای نیست. ما بایستی از اسلام برای عمل خودمان، برای رفتارهای خودمان، برای موضعگیری‌های خودمان درس بگیریم و بدانیم بقای نظام اسلامی، برکات الهی، تفضلات و رحمت الهی تا وقتی است که ما پایبند و مقید باشیم. خدا که با ما قوم و خویشی ندارد. بارها من عرض کرده‌ام بنی اسرائیل همان کسانی هستند که خدای متعال در قرآن مکرر میفرماید: «اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم و انّی

^۲ - بیانات در دیدار با جوانان در مصلاي بزرگ تهران ۱/۲/۱۳۷۹

فَضَّلْتُمْ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ» (۴) خدا بنی اسرائیل را بر عالمین تفضیل داد؛ اما همین بنی اسرائیل به خاطر اینکه لوس شدند، قدر نعمت خدا را ندانستند و کفران کردند، «كُونُوا قَرَدَةً خَاسِئِينَ» (۵) «ضربت عليهم الذلّة و المسكنة» (۶) تبدیل شدند به این.

وقتی رحمت الهی برای ما پیش خواهد آمد که مواظب و مراقب خودمان باشیم؛ مراقب حرف زدندان، مراقب اقدام کردنمان، مراقب تبلیغاتمان. این فضای بی بند و باری در حرف زدن، در اظهارات علیه دولت، علیه کی به خاطر اغراض، اینها چیزهایی نیست که خدای متعال از اینها به آسانی بگذرد. آن وقت کسانی خطا میکنند، خدای متعال «و اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» (۷) بله اینجوری است. بعضی از ظلمها، بعضی از کارها هست که نتیجه و اثر آن دامن همه، نه فقط دامن آن ظالم را میگیرد؛ بر اثر رفتار یک عده‌ای که در گفتار خودشان، در عمل خودشان، در قضاوت خودشان ظلم میکنند. باید مراقب این چیزها بود.^۳

اگر نگاهی تحلیلی به گفتمان‌های رایج بکنیم، در زمانه حاکمیت اصلاح‌طلبان، تاکتیک «شارلاتانیزم مطبوعاتی» سرلوحه جریان نفاق موجود در بدنه مطبوعات کشور بوده است و در زمانه حاکمیت اصولگرایان تاکتیک «بی بندوباری مطبوعاتی». تاکتیک اول منجر به آنارشیسم و هرج و مرج‌گرایی سیاسی و اجتماعی در کشور شد و تاکتیک دوم منجر به آنومی و ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی در کشور گردید. اگر نگاهی تبار شناسانه به این دو تاکتیک بیندازیم، شارلاتانیزم مطبوعاتی که اراده‌ای معطوف به هژمونی سرمایه‌داری بود، بحران را از میز کار مطبوعات به ارکان نظام یعنی مجلس و دولت کشاند و واقعه تحسن نمایندگان اصلاح طلب در مجلس ششم و استعفای دسته جمعی مدیران دولتی در دولت اصلاحات، کارویژه‌هایی بود که تاکتیک شارلاتانیزم مطبوعاتی در باز تولید آن بسیار موثر عمل کرد. (روح‌الله احمدزاده، ۱۳۸۷)

تاکتیک «شارلاتانیزم مطبوعاتی» که در زمان حاکمیت گفتمان اصلاح‌طلبی در دستور کار جبهه عملیات روانی برخی اصلاح‌طلبان گسسته از نظام بود در یک چرخش حرفه‌ای به تاکتیک «بی بندوباری مطبوعاتی» در زمان حاکمیت اصولگرایی مبدل شد. در حالی که تاکتیک شارلاتانیزم مطبوعاتی منجر به بازتولید بحران

^۳ - بیانات رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران حج ۸/۱۶/۸۷

و تضعیف فرآیند ملت‌سازی می‌شد، تاکتیک بی‌بندوباری منتهی به اخلاق‌زدایی، قدسیت‌زدایی نسبت به نظام و تضعیف فرآیند متحدسازی بدنه اصولگرایان خواهد گردید. آن‌چنان که مقام ولایت اشاره داشتند رفتارها و گفتارهایی در حال رخ دادن است که «فتنه بر پا می‌کند که دامن همه اعم از ظالم و غیر ظالم را می‌گیرد.» (روح‌الله احمدزاده، ۱۳۸۷)

نمونه‌ای از بی‌بندوباری خبری

با یک جستجوی ساده در موتورهای جستجو از عبارت «خس و خاشاک احمدی‌نژاد» هزاران نتیجه جستجو علیه رئیس‌جمهور بارگذاری می‌شود. نکته جالب اینکه آن‌قدر این نتایج زیاد هستند که به زحمت می‌توان جمله اصلی دکتر احمدی‌نژاد را از آن میان جست! اما ببینیم جمله دکتر احمدی‌نژاد چه بود:

«در انتخابات ایران ۴۰ میلیون نفر خودشان بازیگر اصلی و تعیین‌کننده اصلی بوده‌اند. حالا ۴ تا خس و خاشاک این گوشه‌ها کاری می‌کنند، بدانید این رودخانه زلال ملت جایی برای خودنمایی آنان نخواهد گذاشت. ۷۰ میلیون ملت ایران و ۴۰ میلیون شرکت‌کننده در انتخابات همه عزیزند، همه ملت ایرانند و همه همدلند و دولت خادم همه آنان و در خدمت همه آنهاست. رقابت‌ها به پایان رسید و دوره دوستی‌ها و ساختن‌ها آغاز شد.^۴»

همانطور که مشاهده می‌شود ایشان ۴۰ میلیون نفر (اعم از اینکه به کدام نامزد رأی داده است) شرکت‌کننده در انتخابات را جزء ملت و عزیز و بازیگر اصلی معرفی می‌کند که دولت باید در خدمت آن‌ها باشد. اما حساب عده‌ای قلیل از اغتشاشگران را از صف ملت جدا کرده‌اند.

اما موجی در مطبوعات و سایت‌ها شکل گرفت که احمدی‌نژاد، مخالفان خود را خس و خاشاک نامید!

ورع مطبوعاتی

^۴ - سخنرانی رئیس‌جمهور در میدان ولیعصر، ۸۸/۳/۲۴

در نتیجه‌گیری از این بحث و اینکه جامعه ایران نیازمند چه الگوی مطبوعاتی در زمان فعلی است، یعنی اگر بخواهیم از یک طرف دچار شارلاتانیسم مطبوعاتی و بی‌بندوباری مطبوعاتی و از طرف دیگر دچار اختناق و یا خودسانسوری نشویم، باید به واژه ورع مطبوعاتی که آیت الله خامنه‌ای در زمان ریاست جمهوری خود آن را تبیین کرده‌اند، تمسک بجوییم:

«بعضی تصور می‌کنند معنای خودسانسوری این است که روزنامه‌ها به خودشان این حق را ندهند از هر چیزی که به نظر آنها زشت است، به صورت یک زشتی حقیقی و با لحنی تلخ یاد کنند و اگر این حق را به خود ندادند، خودسانسوری وجود دارد؛ در حالی که این خودسانسوری نیست بلکه یک ورع حقیقی و لازم برای کسی است که کارش روشنگری و ایضاح حقایق برای مردم است. ما باید «ورع مطبوعاتی» را با خودسانسوری اشتباه نکنیم.

بنابراین من معتقدم انتقاد خوب است ولی باید مرزها را رعایت کرد. اگر آن ورع مطبوعاتی وجود نداشته باشد، ما که ناگهان با یک ضربت، یک بار شیشه را خرد می‌کنیم؛ آیا واقعاً این مقرون به صرفه برای مردم و نظام است که عده‌ای بیایند، بنشینند یک آشیانه‌ای بسازند و بعد یک کسی به یک لگد آن را خرد کند؟ بنابراین اگر ورع مطبوعاتی نباشد، چنین فاجعه‌ای پیش خواهد آمد. اما اگر ورع مطبوعاتی و فرهنگی باشد، من حدس می‌زنم هنگامی دست به انتقاد برده خواهد شد که تمام جوانب کار سنجیده شده باشد.^۵»

تعبیر ورع را باید کاملاً از خودسانسوری جدا کرد. ما آن مرزی را که بین بی‌بند و باری و خودسانسوری است، ورع دانستیم؛ یعنی خواستیم بگوییم چیزی که نه این طرف است (چون مقابل خودسانسوری هم بی‌بند و باری است) و نه آن طرف است. بی‌بندوباری هم در واقع به ۲ معنا است: یکی به معنی این که هر خبری دم دست رسید، بدون توجه به عواقب و اثرات آن چاپ شود و معنی دیگر آنکه، مصلحت مردم در انتشار خبر مورد اهمیت قرار نگیرد یا یک خبری را مغرضانه و جهت دار در یک مورد نقل کند و در مورد دیگر این کار را نکند، که به هر حال هر ۲ مورد بی‌بند و باری نام دارد و این نشناختن مسئولیت است.

^۵ - مصاحبه آیت‌الله خامنه‌ای با کیهان ۶۳/۱۰/۱۳

«ورع مطبوعاتی یعنی ما خبر را بدهیم ولی کوشش کنیم در این خبر رعایت حق و صلاح بشود؛ یعنی در باب خبردهی به وادی احساسات ناپسند نیفتیم. بعضی خبرهایی که غیرقابل تبیین است، قابل پخش هم نیست. بعضی از خبرها که نیاز به تبیین دارند، انتشار آنها چندان لازم نیست زیرا هر حادثه ای را نمی شود با تمام جوانب آن تبیین کرد، چون دشمن بیدار می شود. وقتی دشمنان ما با تمام گوش و حواسشان در جستجوی کسب اخبار مربوط به ما -چه از طریق انتشار آنها و چه از طریق نطق و سخنرانی هستند، چه لزومی دارد ما این قبیل اخبار را منتشر کنیم.

گاهی از اوقات حادثه فقط برای خبر ساخته می شود. یعنی یک دست هایی می آیند در یک گوشه این کشور حادثه درست می کنند به این خاطر که بتوانند آن را بزرگ جلوه دهند و برای رسانه های خارجی یک خبر تهیه کرده باشند. لذا آن روزی که روزنامه های ما بخواهند ورع خبری داشته باشند، آن روز ما خوشحالیم. انتظار نداریم روزنامه ها معصوم باشند اما کسی که در یک جایگاه بزرگ و در یک منبر عمومی قرار می گیرد، طبیعی است که باید از احساسات خودش دورتر باشد و حق ندارد صرفاً اسیر احساسات و دیدگاه های فردی شود، بلکه باید بیشتر ملاحظه مستمعین خودش را بکند و گاهی اوقات از این بدتر هم مشاهده می شود، یعنی دروغ درست می شود.

در یکی از روزنامه ها شرحی از یک نماینده ی مجلس از قول خبرنگاری نوشته شده بود که وقتی تحقیق کردیم، دیدیم دروغ بوده و در اصل، نویسنده جعل کرده بود و آن شخصی که نماینده مجلس بود، از سرقرضیه گذشت و اغماض کرد، چون به هر حال وقتی این طور چیزها دنبال می شود، موجب ضعف نظام خواهد شد. من اعتقاد دارم در چارچوب حفظ مصالح نظام و عدم توهین و تضعیف مسئولان جمهوری اسلامی، به قدری که نتوانند کارهایشان را انجام بدهند و در راستای عدم غرض ورزی در نقل تحلیل و گزارش باید میدان را برای روزنامه و روزنامه نگاری باز کرد.^۶

^۶ - گفتگوی آیت الله خامنه ای با اطلاعات ۶۴/۳/۲۰

منابع

۱. بیانات مقام معظم رهبری (نرم افزار حدیث ولایت ویرایش دوم).
۲. مولانا، حمید (۱۳۸۸)، الگوی مطبوعات و رسانه‌های اسلامی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳. احمدزاده، روح‌الله (۱۳۸۷)، تبارشناسی شارلاتانیزم و بی بندوباری مطبوعاتی، روزنامه وطن امروز.
۴. The Commission on freedom of the Press: A free and responsible Press, 1947.